

جغرافیای هنر، افق اعتدال...

حامد هفت پور

هرکس بخواهد در این مقولات حرفی بگوید یا قلمی بزند، به ناچار به سویی متمایل می‌شود. یا تنها به جرگه جراحان ورود می‌کند یا به صنف مرهم‌نهان. رعایت اعتدال در این بین، گویی از مرام سخن‌گویان و قلم‌رانان به دور است! این است که، گاه دین‌داران، بی‌هنر اطلاق می‌شوند و هنرمندان، بی‌دین!

در این میان، وظیفه مدیران فرهنگی آستان قدس رضوی خطیرتر می‌گردد تا به واسطه موسساتی چون آفرینش‌های هنری، جانب انصاف را هر چه بیشتر رعایت کنند تا پرچمداران دین، نه از سرِ وظیفه، بلکه بر مبنای تعهد، درهای جامعه متدینین را به روی هنر باز کنند.

با نگاه به فعالیت‌های سال‌های اخیر موسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی، چنین به ذهن می‌رسد که این مجموعه برآن است تا در مسیری گام بردارد که دیگر، دین‌داران با چوب "هنرزدایی از دین" رانده نشوند و داعیه‌داران هنر، مَهرِ داغ "دین‌زدایی از هنر" را بر پیشانی نداشته باشند.

امید است، در رسیدن به این مهم، تا آنجا که در توان دارد، جغرافیای هنر دینی را در افق "اعتدال" ترسیم نماید.

این روزها نقش پررنگ اعتدال در زندگی آن قدر به چشم می‌آید که هرکس درباب آن، آیه‌ای، حدیثی، بیتی و یا مثلی را به خاطر سپرده است. آیات بسیاری از قرآن کلام الله درباره تکوین، آفرینش، تشریح، عبادت، گفتار، اخلاقیات، احکام و ... همواره متذکر "اعتدال" است.

چنین است که سعدی متأثر از این آموزه‌های کتاب الهی می‌فرماید:

چو نرمی کنی خصم گردد دلیر

وگر خشم گیری شوند از تو سیر

درشتی و نرمی به هم در به است

چو فاصد^۱ که جراح و مرهم‌نه است

سال‌هاست که در تعریف هنر، بالخصوص هنر دینی، درشتی‌ها و نرمی‌ها بوده است. اما نه توأمان!

بارها افراد با سلیق و علایق گوناگون و گاه متناقض، به تعریف هنر، هنر دینی، فلسفه و ضرورت وجودی آن پرداخته‌اند. گاه این تعاریف از اذهان سیاسی، ایدئولوژی‌زده یا آرمان‌گرا برآمده و گاه دریافت‌ها و تلقی‌های برخاسته از اذهان معتقد به "هنر برای هنر"^۲، وصلیت میان هنر و دین را به چالش کشیده است. این‌گونه، آوردگاه فرهنگ و فضای موجود، میدل به میدان نبردی شده که شهادت‌پیش یا دین بوده است، یا هنر و گاه هر دوی این‌ها!

۱ - رگ زن، حجام.

۲ - Art for art's sake) اصطلاحی است برای توصیف افراط کاری‌های مختلف در نظریه‌ای که مدعی است هنر خود بسنده است و لازم نیست که در خدمت هیچ‌گونه هدف ضمنی (اخلاقی، سیاسی و یا مذهبی) باشد. این نظریه برای نخستین بار توسط "ویکتور کوزین" فیلسوف فرانسوی مطرح شد.